

## تبیین و تفسیرهای تقریبی؛ راهبردی دیگر برای همگرایی اسلامی



حمید رضا شریعتمداری

امروزه کمتر کسی را می‌شناسیم که با وحدت اسلامی یا تقریب مذاهب، اختلاف اصولی داشته باشد. به نظر می‌رسد که بسیاری از مخالفان وحدت یا تقریب، در اصل این کار و در ضرورت آن تردیدی ندارند. مخالفت‌ها یا تردیدها عمدتاً معطوف به برخی بانیان و مروجان تقریب یا برخی از گفتارها و رفتارهای تقریبی است. به عبارت دیگر، اعتراضات و نگرانی‌ها عمدتاً متوجه مصادیق و تطبیقات تقریب است. با اینکه به نظر می‌رسد که وحدت و تقریب رونق پیشین خود را به ویژه در دهه ۱۳۳۰ شمسی و در دو سه دهه‌ی پس از پیروزی انقلاب اسلامی از دست داده، با این همه، کمتر شاهد شک و تشکیک در اصل وحدت و تقریب هستیم، هرچند هیچگاه التزام عملی، که نیازمند دخالت مؤثر قدرت سیاسی و دینی، و نیز تربیت دینی و تقریبی، درکنار فرهنگ‌سازی و زیرساخت‌های فکری است، هیچگاه، در حد کافی و بلکه در حد لازم نبوده است.

ضرورت وحدت (دست‌کم: همزیستی مسالمت‌آمیز) و تقریب (تلاش برای کم‌کردن اختلافات فکری مذهبی)،

علاوه بر مبانی و دلائلی از قرآن کریم، روایات و سیره‌ی عملی معصومان علیهم‌السلام، به دلائل عقلی و عقلانی نیز مستظهر است: آیه‌ی تمسک به ریسمان الهی و نهی از تفرقه (آل عمران/ ۱۰۳)، پرهیز حضرت هارون علیه‌السلام از نقش‌آفرینی در تفرقه (أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، مَبَادِ كَمَا بَغِيَّتْ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ، تَفْرَقَهُ انْدَاخْتِ! طه/ ۴) و مفهوم قرآنی امت واحده (انبیاء/ ۹۲؛ مؤمنون/ ۵۲) و روایاتی از قبیل سفارش امام‌عسکری علیه‌السلام به شیعیان (صَلُّوا فِي عَشَائِرِهِمْ ، وَاشْهَدُوا جَنَائِزَهُمْ، وَعُودُوا مَرْضَاهُمْ ، وَأَدُّوا حُقُوقَهُمْ ، فَإِنَّ الرَّجُلَ مِنْكُمْ إِذَا وَرَعَ فِي دِينِهِ وَصَدَقَ فِي حَدِيثِهِ وَأَدَّى الْأَمَانَةَ وَحَسَّنَ خُلُقَهُ مَعَ النَّاسِ قِيلَ: هَذَا شِيعِيٌّ، فَإِسْرُؤُنِي ذَلِكَ. اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا لِرَبِّكُمْ إِسْلَامًا، وَلَا تَكُونُوا شَيْئًا، جُرُّوا إِلَيْنَا كُلَّ مَوَدَّةٍ وَادْفَعُوا عَنَّا كُلَّ قَبِيحٍ: در جمع‌عشائر آنها، نماز بگذارید، در تشییع جنازه‌ی آنها حاضر شوید، از بیمارانشان، عیادت کنید، حقوق ایشان را ادا کنید، زیرا یکی از شما، آنگاه که در دین خودش، پرهیزگار باشد و راستی را پیشه کند و امانت را رعایت کند و رفتارش با مردم، نیکو باشد، گفته خواهد شد که او شیعی است و این مرا شادمان می‌کند. تقوا پیشه کنید و زیب و زیور ما باشید و مایه‌ی ننگ و عیب ما نباشید. همه‌ی دوستی‌ها را به سوی ما جلب کنید و همه‌ی زشتی‌ها را از ما دفع کنید،

تحف‌العقول، صفحه ۴۸۷ و رک: سفین‌البحار، ج ۲، ص ۳۶۰، از پیامبر اکرم (ص) نقل شده است: إلزموا السواد فإن یداً مع الجماعه و إیاکم والفُرقة فإن الشاذ من الانسان للشيطان كما أن الشاذ من الغنم للذئب: با توده‌ی مردم باشید، که دست خدا با جماعت است و از تفرقه پرهیزید، که تنها مانده از مردم، نصیب شیطان می‌شود، همان‌طور که تنها مانده از گله‌ی گوسفندان، نصیب گرگ می‌گردد). سیره‌ی امامان شیعه کاملاً گویاست (رک: علی آق‌نوری، امامان شیعه و وحدت اسلامی، انتشارات دانشگاه ادیان، قم، ۱۳۸۷ش) و نیز حکم عقل به لزوم انسجام در برابر دشمنان و بدخواهان مشترک، لزوم پرهیز از منازعه و دشمنی، که مایه‌ی تضعیف همه‌ی اطراف می‌شود و تقدم و اولویت اشتراکات بر اختلافات و امکان تداوم حیات تنها در صورت تمرکز بر مبانی، مواضع و منافع مشترک.

راهبردهای تقریب

درکنار دو راهبرد یا مرحله‌ی تقریب، که یکی ناظر به اشتراکات و تثبیت و توسعه‌ی آنهاست و دیگری معطوف به اختلافات و اختصاصات، و معذوردانستن همدیگر در این موارد، می‌توان راهبرد یا مرحله‌ی سوم را افزود و آن، تبیین و تفسیر تقریبی از مواضع اختلافی و اختصاصی است. تبیین و تفسیر به دوگونه، قابل تصویر است: در بخشی از اختلافات، با تفسیر دقیق و عالمانه، می‌توان نشان داد که

به واقع، اختلافی در کار نیست و آنچه اختصاصی تلقی شده، اشتراکی است (بین همه‌ی مسلمانان یا بین شیعه و برخی مذاهب اسلامی) یا حداکثر، اختلاف در حدّ لفظ و تعبیر است (چنانچه مثلاً شیخ مفید در بحث بداء، اختلاف بین شیعه و سنی را فقط در لفظ بداء می‌داند؛ و أقول فی البداء ما یقولہ المسلمون بأجمعهم فی النسخ و أمثاله من الإفکار بعد الإغناء... و لیس بینی و بین کافه المسلمین فی هذا الباب خلاف و إنما خالف من خالفهم فی اللفظ دون ماسواه: من در خصوص بداء، همانی را می‌گویم که همه‌ی مسلمانان در باب نسخ و مانندی آن می‌گویند که خدا آدمی را بعد از فقر، به غنا می‌رساند و... و بین من و دیگر مسلمانان در این باب، اختلافی نیست، مگر در لفظ، و نه در جز آن، اوائل المقالات، ص ۳۰، تحقیق مهدی محقق، چاپ مؤسسه مطالعات اسلامی، تهران و مکتب گیل، ۱۳۷۲ش). این، گونه‌ای از تفسیر با هدف بسط مشترکات است.

گونه‌ای دومی از تفسیر را می‌توان مطرح کرد که دغدغه‌ی این نوشته و نویسنده‌ی آن است و آن ارائه‌ی تفاسیری از اختلافات و اختصاصات، نه به منظور تقلیل اختلافات، بلکه با هدف کاستن یا زدودن غرابت و شذوذ و به تعبیر دیگر، نشان‌دادن مشروعیت (و معقولیت) آن است. به بیان دیگر، در مواردی، اختلاف آنچنان جدی است که به هیچ وجه، نمی‌توان اختلاف را به اشتراک برگرداند یا به اختلاف لفظی تقلیل داد. در این موارد، حداقل، می‌توان در میان تفسیرهای مطرح و متصور، تفسیری را برجسته کرد که اگر مقبول مخالفان مذهبی نمی‌افتد، اما به نظر آنها غریب ننماید و از معقولیت (یعنی عقل‌ستیز نبودن) و مشروعیت (مثل همانند داشتن در سنت دینی عموم مسلمانان)، برخوردار است. این نوع تفاسیر به واقع، گامی مهم در مسیر تقریب ذهنی و فکری میان مسلمانان است که راه را بر اسناد کفر یا بدعت یا غلو و مانندی آنها می‌بندد.

در تفکر شیعی و در سیره‌ی متشیعه، موارد متعددی وجود دارد که به دلیل خوب تبیین نشدن یا سوء برداشت (و گاه سوء نیت برخی)، شیعه به کفر یا بدعت یا غلو، متهم شده است. برخی از این موارد در حدّ اتهام، و قابل سلب هستند، اما برخی از آنها، مستطهر به شواهدی از درون مذهب و متکی به تفاسیر رائج در نزد عالمان شیعه یا تلقی‌های عمومی در نزد عموم شیعیان است. پیشنهاد ما در این موارد اخیر (که در اختیار مخالف مذهبی، مستمسکی قابل اعتنا، برای اسناد دیدگاهی به تشیع یا به توده‌ی شیعیان قرار می‌دهد)، برجسته کردن برخی تفسیرهای شیعی است که گرچه مقبول مخالف قرار نمی‌گیرد، غرابت و شذوذ نظرگاه و نیز اتهام به غلو یا بدعت یا کفر را از بین می‌برد.

شاید در اینجا، ذکر برخی از این ابهامات یا اتهامات، به صورت فهرست‌وار، مناسب باشد:

۱. شیعه در باب صفات خدا، به نفی (و ابطال و تعطیل) معتقد است؛

۲. رجعت شیعی نوعی تناسخ است؛

۳. باور به علم غیب امامان شیعه، غلو است؛

۴. باور به عصمت امامان شیعه، غلو است؛

۵. مرجعیت نهایی امام در شیعه، مستلزم قائل شدن به ارتباط و حیاتی امامان شیعه و حق تشریح برای آنهاست؛

۶. امامت شیعی (و امتداد آن، ولایت فقیه در نظر قائلان به آن) در عرصه‌ای سیاسی با مردمسالاری سازگار نیست؛

۷. امامت شیعی منزلتی هم‌طراز با نبوت و گاه برتر از آن دارد؛

۸. تلقی شیعه از غدیر خم، به تکفیر یا تفسیق اکثریت مطلق مسلمانان حاضر در آن عرصه که بعدها به خلافت ابوبکر تن دادند، می‌انجامد؛

۹. باور به اصل اعتقادی بودن امامت، به تکفیر همه‌ای مخالفان مدهبی می‌انجامد؛

۱۰. تلقی شیعیان از عاشورای حسینی و از شعائر حسینی، جبهه‌بندی بین شیعه و سنی است، یعنی گویا تقابلی سال ۶۱ هجری بین شیعه و سنی صورت گرفته است و شیعیان، اهل سنت را امتداد جبهه‌ای مقابل سیدالشهداء می‌دانند!

به این فهرست، همچنان می‌توان موارد دیگری را افزود. در همه یا اغلب این موارد، ظاهر تشیع یا سیره‌ای شیعیان به گونه‌ای بوده که زمینه‌ساز این نسبت‌هایی شده که هرکدام از آنها وقتی بر توده‌ای مسلمانان عرضه شود، به راحتی، حکم به بدعت و غلو می‌کنند. راه حل ما در این موارد، ارائه‌ای تفاسیر درست و دقیق یا برجسته کردن تفسیرهایی است که چه بسا در شیعه مهجور باشند، اما کاملاً در چارچوب تفکر شیعی هستند و می‌توانند غرابت زدایی کنند.

صاحب این قلم در سال‌های اخیر، در سه عرصه از عرصه‌های فوق (تحت عنوان «جایگاه اعتقادی امامت در تشیع»، «مرجعیت علمی امام» و «تفسیر تقریبی از عاشورا»)، کوشیده تفاسیری مقبول به دست دهد، بدون آن‌که از مبانی و مواضع اتفافی شیعه، تنازل کند یا منکر اختلافات جدی بین تشیع و تسنن در این زمینه‌ها بشود. از هرکدام از این سه مورد، گزارشی اجمالی تقدیم کرده‌ام که در نسخه‌ی مفصل مقاله آمده و منتشر شده است.

منبع: شبکه اجتهاد